

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 1-21
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.30019.1770

A Critical Look at *Shahnameh (1) Shahriyar Namvarnameh* (Selected for the Shahnameh Course)

Jamileh Akhyani*

Abstract

Selection of excerpts from ancient texts and explanation of their difficulties in the form of academic excerpts for teaching in the field of Persian language and literature is one of the works that has increased in recent years. Accurately selecting parts of texts and explaining their difficulties can help students better understand ancient texts and of course, the preparation of such books requires a great deal of expertise and a great deal of care and patience. *Shahnameh's book (1) Shahriyar Namvarnameh* published by Samt Publications is the result of the attention of prominent Shahnameh scholar Sajjad Aydenlo who has provided a well-deserved book for students. Despite the many benefits of this book including selecting three stories from the Shahnameh instead of one, arranging the contents of the book in a decent volume for one semester, designing important topics related to Ferdowsi and Shahnameh based on the latest Shahnameh researches and..., there are some shortcomings in its compilation that have been addressed in the present article. These deficiencies include the shortcomings of choosing the verses for the excerpts of the stories, the failures to explain and explain the verses, and the shortcomings of the version used in the excerpts, and the lack of explanation about them. The author

* Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Zanjan, Zanjan, Iran,
j_akhyani@znu.ac.ir

Date received: 01/07/2021, Date of acceptance: 06/11/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۹، آذر ۱۴۰۰

hopes that by revising these shortcomings, this valuable book will become more disciplined.

Keywords: Selective, Shahnameh for BA, Shahriyar Namvarnameh, Criticism.

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار (گزیده‌ای برای درس شاهنامه کارشناسی)

جمیله اخیانی*

چکیده

انتخاب بخش‌هایی از متون کهن و توضیح دشواری‌های آنها در قالب گزیده‌های دانشگاهی برای تدریس در رشته زبان و ادبیات فارسی از تألیفاتی است که در سال‌های اخیر افزایش یافته است. کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار که توسط انتشارات سمت منتشر شده، یکی از این گزیده‌هاست که حاصل دقت نظر شاهنامه‌شناس برجسته، سجاد آیدنلو است که کتابی درخور را برای دانشجویان فراهم آورده است. با وجود مزایای فراوان این کتاب از جمله: انتخاب سه داستان از شاهنامه بجای یک داستان، تنظیم مطالب کتاب در حجمی مناسب یک ترم، طرح مباحث مهم مربوط به فردوسی و شاهنامه بر پایه آخرین پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی، و ... پاره‌ای نارسایی‌ها نیز در تدوین آن به چشم می‌خورد که در مقاله حاضر در سه بخش به آنها پرداخته شده است: نارسایی‌های ناشی از انتخاب ابیات برای گزیده‌های داستان‌ها، نارسایی‌های مربوط به شرح و توضیح ابیات، و نارسایی‌های مربوط به نسخه استفاده‌شده در گزیده و فقدان توضیحی در باره آن‌ها. نگارنده امیدوار است با اصلاح این نارسایی‌ها، این کتاب ارزشمند بیش از پیش منقح شود.

کلیدواژه‌ها: گزیده، شاهنامه کارشناسی، نامورنامه شهریار، نقد.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران،
j_akhyani@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

۱. مقدمه

نوشتن گزیده برای دروس نظم و نثر مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی بویژه در دهه‌های اخیر با گسترش دانشگاه‌ها در کشور و افزایش دانشجویان سرعت گرفته است. از آن‌جا که دانشجویان ادبیات می‌باید در مدتی کوتاه با یکی از متون نظم و نثر آشنا شوند، تألیف این کتاب‌ها که طبیعتاً باید با انتخاب دقیق و توضیح دشواری‌های متن انجام شود، می‌تواند تا حد زیادی دانشجویان را برای رسیدن به هدف مذکور یاری دهد و البته که فراهم‌آوردن چنین گزیده‌ای که هم بتوان آن را منتخب واقعی اثر شاعر یا نویسنده دانست و هم با توضیحات بجا، دستیابی به معانی متن را برای دانشجویان میسر سازد، چندان آسان نخواهد بود و نیاز به دقت و حوصله فراوان دارد.

یکی از گزیده‌هایی که به‌راستی حق مطلب را در این مورد ادا کرده، گزیده دیباچه و سه داستان «هفت خان رستم»، «رستم و سهراب»، و «سیاوش» است که در کتابی با عنوان *شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار* توسط شاهنامه‌شناس برجسته، سجاد آیدنلو برای درس شاهنامه ۱ کارشناسی ادبیات، تدوین و توسط انتشارات سمت چاپ شده است. توجه مناسب به «کیفیت مقدمات و طرح مسائل نظری، کمیت و کیفیت گزینش متن، متن منبای گزینش، و کم و کیف توضیحات» (بنگرید به یاوری، ۱۳۹۶: ۱۲۴) و نیز پاکیزه‌بودن متن از اشتباهات تایپی، ایرادات نگارشی و نیز اشکالات ویرایشی (مانند عدم رعایت پیوسته‌نویسی و جدانویسی) کتابی آراسته و پیراسته به جامعه دانشگاهی ارائه داده است.

با وجود مزیت‌ها و سودمندی‌های فراوانی که در این گزیده وجود دارد، برخی نارسایی‌ها نیز در آن دیده می‌شود. در مقاله حاضر با نگاهی کلی به مزایای کتاب، به‌گونه‌ای تفصیلی‌تر به نارسایی‌های آن پرداخته شده است، با این امید که با اصلاح آنها، کتاب بیش‌ازپیش منقح شود.

۲. امتیازات کتاب

انتخاب سه داستان از شاهنامه که هر سه «از بهترین، محبوب‌ترین و شناخته‌شده‌ترین روایات شاهنامه هستند» (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۲) به‌جای یک داستان که معمولاً در گزیده‌های

پیشین شاهنامه ارائه شده و نیز آوردن دیباچه به عنوان «مقدمه ورود به حماسه ملی ایران و آشنایی با کلیات جهان‌بینی فردوسی و اساس شیوه کار او» (همان) و گنجاندن آن‌ها در حجمی مناسب به گونه‌ای که کتاب مذکور در یک ترم قابل خوانده شدن است، از مهم‌ترین امتیازات کتاب است. مطالب کتاب چنانکه مؤلف خود در بخش «یادداشت آغازین» توضیح داده، در سه بخش مقدمه، متن بیت‌های برگزیده، و تعلیقات متن تنظیم شده است (همان). در مقدمه، علاوه بر سخن از مسائل معمول مانند نام و تولد و خاندان شاعر و ...، از برخی مطالب بحث‌برانگیز چون «مهربان»ی که در سرای فردوسی داستان بیژن و منیژه را بر وی می‌خواند، علت بی‌توجهی فردوسی به سامانیان، ستایش محمود و تقدیم کتاب به وی، دلایل مقبول نشدن شاهنامه در نزد محمود، هجوتنامه محمود، و ... سخن گفته شده و در هر مورد ابتدا نظرات صاحب‌نظران در باره موضوع آورده شده و سپس نویسنده گرانمایه نظر خویش را با دلایل متقن بیان کرده است؛ چنانکه در باره اختلاف محمود غزنوی و فردوسی، ابتدا خلاصه مطالب گفته شده دیگران از جمله: تاریخ سیستان، ریاحی، صفا، و نظامی عروضی ذکر شده و سپس به نقد آنها پرداخته شده است (همان: ۲۲). همچنین در بخش پایانی مقدمه با عنوان «کدام شاهنامه را بخوانیم» بحث مفیدی در باره نسخ خطی شاهنامه و چاپ‌های آن آمده و سپس بهترین چاپ شاهنامه معرفی شده است. حجم مقدمه، مناسب و مطالب آن حقیقتاً بر پایه آخرین پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی است که می‌تواند باب تازه‌ای بر مقدمه‌نویسی برای گزیده‌های ادبی بگشاید. در بخش دوم که شامل بیت‌های گزیده است، مؤلف ۸۷ بیت از دیباچه شاهنامه را به همراه منتخبی از سه داستان معروف آن، براساس شاهنامه تصحیح خالقی مطلق آورده است.

بخش سوم، تعلیقات مربوط به متن‌های منتخب است. تعلیقات هر کدام از داستان‌ها بلافاصله پس از پایان داستان مربوط آورده شده و از ارجاع همه توضیحات به آخر کتاب احتراز شده است. نویسنده در تعلیقات هر بخش، ابتدا مقدمه‌ای در باره داستان آورده و با توضیح در باره ساختار داستان، مشابهات آن در میان حماسه‌های ملت‌های دیگر، و نیز معرفی تحلیل‌ها و تفسیرهای ارائه شده از آن، خواننده را برای ورود دقیق‌تر به دنیای متن آماده می‌کند و سپس به توضیح ابیات می‌پردازد. در توضیح ابیات نیز نویسنده حقیقتاً فقط به گزارش و حل دشواری‌های کتاب پرداخته و با پرهیز از توضیح واضحات، علاوه بر

معنی کردن واژه‌ها و بیت‌های دشوار متن، از ضبط‌های مختلف برخی بیت‌ها، معرفی شخصیت‌های داستان‌ها و توضیح معنا و اشتقاق اسامی آنها، توضیح بن‌مایه‌های اساطیری در داستان‌ها، ریشه‌شناسی برخی از واژه‌های پرکاربرد در شاهنامه و نیز معرفی منابع جدیدی که در باره شاهنامه نوشته شده (و برای استاد و دانشجو هر دو می‌تواند مفید باشد) سخن گفته است؛ علاوه بر اینکه در بیت‌هایی که در معنی، اختلاف نظر وجود داشته، نظرات دیگران را نیز مطرح کرده است. در پایان کتاب، علاوه بر فهرست مفصل منابعی که نویسنده از آنها سود برده است، فهرستی از برخی از مهم‌ترین کتاب‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه نیز برای مطالعه بیشتر دانشجویان و خوانندگان کتاب ارائه شده است.

کتاب با دقتی تحسین‌برانگیز ویرایش شده و بندرت اشتباه تایپی (که متأسفانه در بسیاری از گزیده‌ها فراوان است) در آن دیده می‌شود.^۲ همچنین برای کمک به درست‌خوانی متن، در بعضی جاها از کسره‌ی اضافه و نیز حرکات (فتحه، کسره، ضمه) استفاده شده^۳ است. می‌توان اذعان کرد که در مجموع این کتاب یکی از بهترین گزیده‌های دانشگاهی ادبی است که مطالعه‌ی آن برای غیر دانشجویان نیز کارآمد و سودمند است؛ هم‌چنان‌که رسیدن چاپ کتاب بعد از یک سال به نوبت سوم، نشان از استقبال ادب‌دوستان و دانشگاهیان از آن دارد.

۳. کاستی‌های کتاب

با وجود مزیت‌ها و سودمندی‌های بسیاری که در این گزیده وجود دارد، برخی نارسایی‌ها نیز در کتاب دیده می‌شود که نگارنده امیدوار است با یادآوری آنها، این کاستی‌ها در چاپ‌های بعدی کتاب، برطرف شود. این کاستی‌ها که آنها را در چهار گروه جای می‌دهیم، عبارتند از: نارسایی‌های ناشی از انتخاب ابیات برای گزیده‌های داستان‌ها، نارسایی‌های مربوط به شرح و توضیح ابیات، نارسایی‌های مربوط به نسخه استفاده‌شده و فقدان توضیحی در باره آنها. در ادامه به شرح این کاستی‌ها می‌پردازیم.

۱.۳ نارسایی‌های انتخاب ابیات برای گزیده‌های داستان‌ها

از آنجا که داستان‌های شاهنامه در این مجموعه به صورت خلاصه ارائه شده است، دقت در انتخاب و حذف ابیات، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه باید به گونه‌ای باشد که ارتباط روایی داستان از هم ننگسلد و البته آیدنلو بخوبی از پس این مهم برآمده است. با وجود این در چند جا، این انتخاب یا حذف، نیاز به بازنگری دارد؛ از جمله در بیت‌های زیر:

چو آمد به تنگ اندرون جنگ‌جوی تهمتن سوی رخسار بنهاد روی

(همان: ۷۸)

این بیت مربوط به داستان هفت‌خان رستم است؛ زمانی که اولاد و جنگجویانش رستم را می‌بینند و به سوی او می‌روند و رستم هم به طرف اسبش می‌رود تا بتواند سواره با آن‌ها مقابله کند. آنچه قبل از این بیت، در گزیده داستان آمده این است که رستم پس از کشتن زن جادو و عبور از خان مربوط، سوار بر اسب به جایی می‌رسد که تاریک است و چیزی دیده نمی‌شود، از این رو عنان حرکت را به رخسار وامی‌گذارد:

عنان رخسار را داد و بنهاد روی نه افراز دید از سیاهی نه جوی

(همان)

اما بعد از سه بیت و با نزدیک شدن اولاد و سوارانش، رستم را می‌بینیم که به طرف رخسار می‌رود؛ درحالی‌که خواننده، آخرین بار رستم را سوار بر رخسار دیده است. برای رفع این ابهام بهتر است بعد از بیت ۲۵۸ (وژان پس سوی روشنایی رسید...) بیت زیر هم که مربوط به پیاده شدن رستم از رخسار است، آورده شود که حرکت رستم بطرف رخسار معنا یابد:

لگام از سر رخسار برداشت خوار رها کرد بر خوید در کشت‌زار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۲)

بخندید رستم ز گفتار اوی بدو گفت اگر با منی راه‌جوی

بخفت آن زمان رستم جنگ‌جوی چو خورشید تابنده بنمود روی

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۷۹)

این دو بیت در گزیده پشت سر هم قرار گرفته‌اند. راه جوی در بیت اول یعنی راه بیفت. اما می‌بینیم رستم بلافاصله بعد از اینکه به اولاد می‌گوید «راه بیفت»، خود می‌خوابد! بهتر است بیت:

نیاسود تیره شب و پاک روز همی‌راند تا پیش کوه‌اسپروز
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۷)

بین دو بیت آورده شود، تا ارتباط روایی متن از بین نرود.

همی می‌خورد با لب شیربوی شود بی‌گمان زود پرخاش‌جوی
(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۲۱)

این بیت مربوط به داستان رستم و سهراب است و در ادامه ابیاتی آمده است که رستم با شنیدن ویژگی‌های سهراب، می‌اندیشد که نکند این همان فرزندی است که او از ته‌مینه دارد؛ اما به این نتیجه می‌رسد که فرزند او هنوز بسیار کوچک است و رسم جنگ نمی‌داند:

من از دخت شاه سمنگان یکی پسر دارم و باشد او کودکی
هنوز آن گرامی نداند که چنگ توان باز کردن به هنگام جنگ

اما ناگهان به فکر می‌افتد که از آنجا که می‌می‌خورد، بی‌گمان زود جنگجو می‌شود! از نظر منطق روایی، بیت مذکور نمی‌تواند دنباله این ابیات قرار بگیرد؛ چراکه هم با بیت قبل مبنی بر این که او هنوز جنگ نمی‌داند در تناقض است و هم جنگجو شدن سهراب در آینده نمی‌تواند ادامه اندیشه رستم در این مورد خاص باشد؛ علاوه بر اینکه این بیت در شاهنامه مربوط به افکار رستم نیست و بخشی از گفته‌های ته‌مینه در نامه‌ای است که برای رستم می‌فرستد و در آن از سهراب سخن می‌گوید و از آنجا که نامه مذکور حذف شده، بهتر است این بیت نیز حذف شود.

چو گودرز برخاست از پیش اوی پس پهلوان تیز بنهاد روی
(همان: ۱۲۲)

نگاهی به کتاب شاهنامه (1) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۹

این بیت که باز هم در داستان رستم و سهراب آمده، مربوط به زمانی است که رستم خشمگین از رفتار کاووس، دربار را به قصد بازگشت به سیستان ترک می‌کند و پهلوانان از گودرز می‌خواهند که به دنبال رستم برود و دلش را بدست آورد:

به گودرز گفتند کاین کار تست شکسته بدست تو گردد درست

با توجه به اینکه رفتن گودرز نزد کاووس و سخن گفتن با او و پشیمانی کاووس از رفتارش نسبت به رستم حذف شده است، این بیت که مربوط به همان بخش حذف شده و برخاستن گودرز از نزد کاووس است نیز باید حذف شود؛ چراکه مرجعی برای ضمیر «اوی» در ابیات منتخب وجود ندارد.

وزان روی چون رستم شیرمرد بیامد بر شاه ایران چو گرد

(همان: ۱۷۹)

این بیت مربوط به داستان سیاوش است و از مواردی است که حذف بیت‌های بعد، جمله را ناقص کرده است. چو رستم بیامد بر شاه ... چه؟ چه شد؟ بیت بعد چنین است:

چو کاووس بشنید سر پر ز خشم برآشفت از آن کار و بگشاد چشم

(همان)

چنانکه ملاحظه می‌شود پاسخی در بیت بعد نیست. بیت بعد در شاهنامه این است:

به پیش اندر آمد به کش کرده دست برآمد سپهد ز جای نشست

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶۳)

بیت مذکور قابل حذف شدن است و نبودن آن، آسیبی به داستان نمی‌زند.

سیاوخش را دل پرآزم بود ز پیران رخانش پر از شرم بود

(همان: ۱۸۷)

این بیت نیز زاید است. با توجه به اینکه بخش ازدواج سیاوش با جریره (دختر پیران) در این گزیده حذف شده است، بهتر است این بیت نیز حذف شود؛ چراکه شرمندگی سیاوش در برابر پیران، جز اینکه به ازدواج مجدد او مربوط باشد، توجیهی ندارد.

۲.۳ نارسایی‌های شرح و توضیح ابیات

چنانکه اشاره شد نویسنده در بخش تعلیقات کتاب، به شرح بیت‌های دشوار پرداخته و منتخبی آراسته فراهم آورده است. با وجود این در مواردی، کاستی‌هایی در توضیحات دیده می‌شود که از جمله آنها ابیات زیر است:

مگر مردمی خیره خوانی همی جز این را نشانی ندانی همی

(همان: ۵۰)

در توضیح این بیت نوشته‌اند: «ممکن است انسان بودن (یا آفرینش انسان) را چیزی بیهوده بینداری و غیر از این داوری نادرست شناخت دیگری در باره آن نداشته باشی» (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۵۸) و به این ترتیب «مردمی» را «انسان بودن» معنی کرده‌اند. به نظر نمی‌رسد «ی» در واژه «مردمی» مصدری باشد. این بیت ادامه‌ای است که از آفرینش «انسان» سخن می‌گوید:

کزین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید
ز راه خرد بنگری اندکی که مردم به معنی چه باشد یکی
مگر مردمی خیره خوانی همی جز این را نشانی ندانی همی

از این رو بهتر است آن را «ی» نکره بگیریم. به این ترتیب می‌توان بیت را چنین معنی کرد: ممکن است سرسری این کلمه انسان را بخوانی (و بی‌توجه از آن بگذری) و جز همین ظاهر انسانی شناخت دیگری در باره آن نداشته باشی.

نکته دیگر اینکه معنای «خیره» در اینجا «با بی‌توجهی» است. این دو شاهد هم می‌تواند نمونه‌های دیگری از این معنی برای واژه مذکور در شاهنامه باشد:

بدو گفت خیره منه سر به خواب برو تازنان نزد افراسیاب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۵۹)

پس آن ترک خیره زبان برگشاد به پیش زواره سخن کرد یاد

(همان: ۴۰۸)

حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته موج ازو تندباد
(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۵۰)

در توضیح «حکیم» نوشته‌اند: «حکیم هم می‌تواند به معنای "خداوند" باشد که این جهان را چونان دریایی آفریده است و هم اشاره به خود فردوسی یا هر انسان خردمند دیگر که این جهان را به دریایی تشبیه می‌کند» (همان: ۶۱). نظر کزازی هم همین است: «حکیم کنایه‌ای است ایما از آفریدگار ... نیز می‌تواند بود که "حکیم" در معنی فرزانه و جهان‌شناس به کار برده شده باشد» (کزازی، ۱۳۷۹: ۲۰۸)؛ درحالی‌که این بیت با بیت‌های بعد (خداوند در این دریا هفتاد کشتی گذاشته که یکی از آنها از همه زیباتر است و محمد و اهل بیت در آند و ...) پیوستگی دارد و جزء ابیاتی است که در شاهنامه تحت عنوان «گفتار اندر ستایش پیغمبر» آمده است. همچنانکه خود مؤلف در بیت بعد توضیح داده، تصویر کشتی و ... اشاره به حدیث تفرقه دارد (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۶۱)، بنابراین «حکیم» در این جا جز خداوند نمی‌تواند معنای دیگری داشته باشد؛ هم‌چنان‌که فاعل بیت‌های بعدی نیز همین حکیم (=خداوند) است:

چو هفتاد کشتی برو ساخته همه بادبان‌ها برافراخته
یکی پهن کشتی بسان عروس بیاراسته همچو چشم خروس

اگر در بیت مذکور حکیمان دیگر (از جمله خود فردوسی) بتوانند فاعل بیت مذکور باشند، قاعدتا باید فاعل ابیات بعدی یعنی ساختن کشتی و ... نیز تلقی شوند!

بدان مهربان رخس بیدار گفت که تاریکی شب بخواهی نهفت؟

(همان: ۷۶)

در معنای مصراع دوم نوشته‌اند: «به دو صورت می‌توان معنی کرد: الف) آیا می‌خواهی تاریکی شب را - که هنگام آرامش و خواب است - از من بگیری؟ ب) آیا نمی‌خواهی در تاریکی شب جایی خود را پنهان کنی و بخوابی؟» (همان: ۱۰۳). پرسش نگارنده این است که از کجای این مصراع، معنای دوم برمی‌آید؟ به نظر می‌رسد فقط همان معنای اول صحیح باشد؛ چنانکه کزازی هم بیت را به همان صورت معنی کرده است: «تو مرا از بهره‌جستن از تاریکی شب و خفتن بازمی‌داری» (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۹۴).

به کردار دوزخ یکی چاه دید تن دیو از تیرگی ناپدید

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۸۰)

در این بیت و بیت‌های بعد سخن از چاه تاریکی است که جایگاه دیو سپید است؛ اما پرسش این است که چرا این چاه تاریک به دوزخ تشبیه شده است؟ مگر نه این است که دوزخ پر از آتش است و یکی از ویژگی‌های آتش هم نورانی بودن آن است؟ بنابراین ضروری می‌نماید درباره‌ی اینکه دوزخ مذکور، دوزخ به روایت زردشتیان است توضیح داده شود. برطبق باورهای زردشتی، دوزخ مکانی است «سخت عمیق همچون چاهی بسیار تاریک و سرد دارای دمه و متعفن و جانوران موذی» (لغت‌نامه، ذیل دوزخ). در مینوی خرد بخشی از آن سرد «همچون سردترین یخ و برف» و بخشی از آن گرم «همچون گرم‌ترین و سوزان‌ترین آتش» توصیف شده؛ اما در همه‌ی این موارد ویژگی اصلی آن تاریکی است: «همواره آنان را تاریکی چنان است که به دست بتوان گرفت» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۲۱).

چو آمد خروشان به تنگ اندرش بیپچید و برداشت خود از سرش

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۱۸)

در معنای مصراع دوم، با توضیح اینکه این مصراع به دو صورت معنا شده، که یکی سهراب را فاعل می‌داند و دیگری گردآفرید را؛ با ارجاع به مقاله‌ی اکبری مفاخر «با توجه به ربودن تاج از سر و افتادن کلاهخود و برهنه ماندن سر پهلوانان در شاهنامه و به ویژه مصراعی همانند در شهریارنامه (بزد دست و برداشت خود از سرش) - که فاعل آن گشتاسب است و خود مادرش را از سر او برمی‌دارد - معنای نخست یعنی برداشته شدن کلاه‌خود توسط سهراب، محتمل‌تر دانسته شده است (بنگرید به همان: ۱۴۹).

نگارنده‌ی این مقاله، به چند دلیل فاعل این مصراع را گردآفرید می‌داند:

۱. اگر فاعل سهراب باشد، «بیپچید» در مصراع دوم چه معنایی دارد؟ گردآفرید فرار کرده و سهراب به دنبال او روان است، وقتی به نزدیک او می‌رسد چرا باید بیپچد؟ به کدام طرف؟ گردآفرید که جلوتر از اوست! این گردآفرید است که وقتی می‌بیند سهراب به او نزدیک شده، به طرف او می‌پچد (= رویش را به طرف او برمی‌گرداند) و هم‌زمان کلاه‌خودش را هم برمی‌دارد که سهراب بفهمد او زن است.

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۳

۲. در بیت بعد می‌خوانیم که سهراب، چهره تابان گردآفرید را می‌بیند:

رها شد ز بند زره موی او درفشان چو خورشید شد روی اوی
(همان)

اگر گردآفرید به طرف سهراب برنگشته، چطور سهراب چهره او را می‌بیند؟
برداشته شدن کلاه خود از پشت که فقط موی او را آشکار می‌کند!

۳. وقتی گردآفرید به دژ برمی‌گردد، گزدهم به او دلداری می‌دهد که کار تو برای دودمان
ما ننگ و عار نیست:

که هم رزم جستی هم افسون و رنگ نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
(همان: ۱۱۹)

اگر خود گردآفرید کلاه خود را بر نداشته، دلداری دادن گزدهم چه معنایی دارد؟
اما درباره شاهد شهریارنامه که آیدنلو به آن ارجاع داده است:

چو بشنید گشتاسپ آن گفت و گوی دلش گشت تند و برافروخت روی
بدانست کان مرد جاماسپ است که فرزانه دستور لهراسپ است
سوار دگر هست خود مادرش بزد دست و برداشت خود از سرش
(اکبری مفاخر، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود اولاً در این شاهد، فعل «پیچیدن» وجود ندارد، ثانیاً گشتاسپ
پس از این که گفتگوی ارجاسب با بانوی لهراسب را می‌شنود و می‌فهمد آن دو کیستند،
برای اینکه نشان دهد که راز آن دو برملا شده است، کلاه مادرش را برمی‌دارد؛ نه قبل از
آن؛ یعنی موضوع اصلی، برهنه کردن سر آنان نیست، بلکه شناخته شدن آنان است.

غمی گشت رستم بیازید چنگ گرفتش بر و یال جنگی پلنگ
(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۳۰)

در توضیح این بیت نوشته‌اند: «رستم به دلیل طولانی شدن نبرد با سهراب و یک بار
شکست خوردن در برابر او دلگیر و غمگین است» (همان: ۱۶۱)؛ اما فعل جمله در این جا
«گشت» است؛ یعنی شد، نه «است» چنانکه نویسنده ارجمند معنی کرده است. البته دیگر
شاهنامه‌پژوهان نیز کمابیش بیت را چنین خوانده و معنی کرده‌اند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۶۴،

کزازی، ۱۳۸۵: ۱۴۸ و رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). شعار- انوری ضمن آوردن ضبط «بود» به‌جای «گشت»، در بارهٔ فاعل این بیت تردید کرده و نوشته‌اند: «غمی بود: غمگین بود [سهراب] و شاید "بودن" به معنی "شدن، گردیدن" باشد که در این صورت رستم فاعل جمله خواهد بود، یعنی رستم غمگین و بی‌تاب شد» (شعار-انوری، ۱۳۷۵: ۱۸۸)؛ اما در نهایت فاعل را سهراب دانسته و نوشته‌اند: «سهراب غمگین بود. رستم تن و گردن او را گرفت و پشتش را خم‌اند. اجلش فرارسیده بود، توان مقاومت نداشت ...» (همان). آنچه پرسش‌برانگیز است «غمگین شدن» هر یک از این دو است. اگر توجیه غمگین شدن رستم (چنانکه آیدنلو نوشته) را بپذیریم، باز این پرسش پیش می‌آید که پس چگونه چنان نیرویی یافته که سر و گردن سهراب را می‌گیرد و او را به زمین می‌زند؟! مگر غمگین شدن، انرژی و توان آدمی را کاهش نمی‌دهد؟ پس چگونه برای رستم نتیجهٔ عکس داده است؟ ازسوی دیگر، غمگین بودن سهراب چه توجیهی دارد؟ مگر او یک بار رستم را شکست نداده است؟ پس چرا باید غمگین باشد؟

پژوهندگان محترم به دو نکته توجه نکرده‌اند، یکی اینکه «غمی» در اینجا به معنی «غمگین» نیست. خالقی مطلق «غمی گشت» را «به عجز آمد، درمانده شد» معنی کرده و آن را به سهراب نسبت داده است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۴۹). شاید دقیق‌تر این باشد که آن را به معنی «ناتوان شد» بگیریم. «غمی» و «غمین» در شاهنامه معانی دیگری غیر از معنای «غمگین» دارند که از جملهٔ آنها: ناتوان، زخمی، هراسان، خشمگین، و کلافه است (بنگرید به اخیانی، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۵۵) و نکتهٔ دیگر که باز هم همهٔ پژوهندگان از آن غفلت کرده‌اند، این است که این بیت مستقل نیست و با بیت قبش موقوف‌المعانی است و باید هر دو را با هم در نظر گرفت و معنی کرد:

سرافراز سهراب با زور دست تو گفתי سپهر بلندش ببست
غمی گشت رستم ببازید چنگ گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ

یعنی سهراب که آنگونه زورمند بود، گویی سپهر (=تقدیر) دست و پایش را بست و ناتوان شد و بخاطر همین ناتوانی، رستم دست انداخت و بر و گردن او را گرفت. درواقع ناتوان شدن سهراب (آنهم از جبر تقدیر) موجب می‌شود که رستم توان بیابد و او را به زمین بزند.

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۵

نگویی مرا تا نژاد تو چیست که بر چهر تو فر چهر پری است
(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۷۱)

در توضیح بیت نوشته‌اند: «چون نژاد پدری سیاوش معلوم همگان است به احتمال قریب به یقین پرسش سودابه ناظر به تبار مادری اوست که در روایت شاهنامه زنی بی‌نام است...» (همان: ۲۱۱). باید گفت صحنه‌ای که این پرسش در آن صورت می‌گیرد، صحنه‌ای عادی و همراه با گفتگویی دوستانه نیست که کسی سؤال معمولی بپرسد و انتظار جواب معقولی داشته باشد؛ بلکه شرایط خاص صحنه‌ای عاشقانه است که عاشقی (=سوداوه) بعد از بقول خودش هفت سال عشق پنهان، معشوق (=سیاوش) را در کنار گرفته است. آیا در چنین شرایطی گفتگو در باره نژاد مادری معشوق محملی دارد؟! حق با کزازی (۱۳۸۴: ۲۳۵) است که آن را پرسشی هنری و از سر شگفتی می‌داند. در واقع منظور از این پرسش فقط بیان شگفتی و تحسین سوداوه نسبت به زیبایی سیاوش است و می‌خواهد بگوید تو آنقدر زیبا هستی که گویی از نژاد پریانی، نه آدمیان. برای همین هم هست که در بیت بعد سیاوش پاسخی نمی‌دهد.

نباید که از ما غمی شد ز بیم همی طبل سازد به زیر گلیم
(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۷۸)

«غمی شدن» در اینجا نیاز به توضیح دارد. از آنجا که یکی از معانی «غمی شدن» در شاهنامه «هراسان شدن و ترسیدن» است (بنگرید به اخیانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)، معنی چنین می‌شود: نکند که افراسیاب از ما هراسیده و از ترس مشغول دسیسه‌چینی پنهانی است.

یکی نامه فرمود پر خشم و جنگ زبان تیز و رخساره چون بادرننگ
(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۷۹)

ضمن توضیح «بادرننگ» وجه شبه آن با رخساره را «زردی» دانسته‌اند (همان: ۲۱۵). به نظر نمی‌رسد در اینجا زردی بادرننگ مورد نظر باشد؛ چراکه اینجا سخن از «خشم» است که به‌ندرت با زردی چهره توصیف می‌شود؛ پیشتر در همین داستان، چهره کاووس پس از شنیدن مضمون نامه سیاوش به قیر تشبیه شده است:

چو نامه برو خواند فرخ‌دبیر رخ شهریار جهان شد چو قیر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶۳)

در شاهنامه در موارد متعددی چهره خشمگین با «چین آوردن به ابرو» توصیف شده است؛ از جمله:

دلش گشت پردرد و سر پر ز کین به ابرو ز خشم اندر آورد چین

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۶)

چو بشنید تور از برادر چنین به ابرو ز خشم اندر آورد چین

(همان: ۱۲۰)

وزان پس به خشم و به روی دژم به ابرو ز خشم اندر آورد خم

(همان: ۱۸۹)

در بیت مورد نظر نیز ناصافی و چین و شکن سطح پوست باردنگ وجه شبه حالت اخم و خشم و چهره درهم‌رفته کاووس قرار گرفته است.

برید و میان را به گیسو بیست به فندق گل و ارغوان را بخت

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۹۸)

مؤلف فندق را استعاره از سرانگشتان دانسته است (همان: ۲۲۶)؛ در حالی که فندق استعاره از ناخن است. صورت با ناخن قابل خراشیده شدن است، نه با سرانگشت. ناخن‌ها به خاطر استفاده از حنا به رنگ قرمز تیره درمی‌آید و از این جهت به فندق تشبیه شده است.

۳.۳ نارسایی‌های مربوط به نسخه استفاده شده متن اصلی

همچنانکه پیشتر اشاره شد، در این گزیده از معتبرترین تصحیح شاهنامه، یعنی شاهنامه تصحیح خالقی مقدم استفاده شده است. با وجود این، در مواردی آیدنلو در توضیح بیت‌ها به چاپ‌های معتبر دیگر هم اشاره کرده و گاه آنها را برتر دانسته است.^۴ در ادامه بیت‌هایی از گزیده را بررسی می‌کنیم که ضبط نسخه خالقی مقدم قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد و نویسندگان هم در باره آنها توضیحی نداده است.

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۱۷

چو آن نامور کم شد از انجمن چن از باغ سرو سهی از چمن

(همان: ۵۲)

این بیت به صورت کنونی نمی‌تواند قابل پذیرش باشد؛ چراکه مصراع اول جمله پیروی است که نیاز به جمله پایه دارد و این جمله پایه، نه در مصراع دوم و نه در بیت‌های بعدی دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر «چو آن نامور کم شد از انجمن» چه؟ چه شد؟ پاسخی وجود ندارد. در چاپ مسکو به جای «چو آن»، «چنان» آمده (فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴) و بی‌تردید همین ضبط درست است. فردوسی می‌گوید چنان ناموری که در بیت‌های پیشین او را توصیف کردم از انجمن کم شد؛ چنانکه در بیت بعد هم می‌گوید: نه زو زنده بینم نه مرده نشان/ به دست نهنگان مردم‌کشان.

دو روزه به یک روزه بگذاشتی شب تیره را روز پنداشتی

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۷۵)

ضبط نسخه مسکو هم همین است (فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۹۰)، اگر حرف اضافه «به» در مصراع اول نمی‌بود «یک روزه» می‌توانست صحیح باشد؛ یعنی راه دو روزه را یک روزه می‌پیمود؛ ولی با وجود حرف اضافه «به»، «یک روزه» درست به نظر نمی‌رسد و «یک روز» صحیح است^۵: راه دو روزه را به یک روز می‌پیمود.

بخفت آن زمان رستم جنگ‌جوی چو خورشید تابنده بنمود روی
پیچید اولاد را بر درخت به خم کمندش درآویخت سخت
به زین اندر افگند گرز نیا همی رفت یک دل پر از کیمیا

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۷۹)

گرچه ضبط نسخه مسکو هم همین است (فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۴)، اما این ضبط، منطق روایی داستان را مختل کرده است. رستم می‌خواهد و هنگامی که صبح می‌شود، اولاد را به درخت می‌پیچد (لابد برای اینکه فرار نکند) و می‌رود. چرا اولاد از فرصت مناسب تاریکی شب و خواب بودن رستم استفاده نمی‌کند تا بگریزد و منتظر می‌ماند تا صبح شود و رستم او را به درخت ببندد؟! به نظر می‌رسد در این مورد حق با کزازی (۱۳۸۵، ج ۲: ۷۳) است که این دو بیت را جابجا کرده است:

بپچید اولاد را بر درخت به خم کمندش درآویخت سخت
بخفت آن زمان رستم جنگجوی چو خورشید تابنده بنمود روی
به زین اندر افکنند گرز نیا همی رفت یک دل پر از کیمیا

اکنون روایت منطق خود را باز می‌یابد: رستم اولاد را بر درخت می‌بندد، می‌خواهد، و وقتی صبح می‌شود، گرز را به زین می‌افکند و راهی می‌شود.

فرو ماند اسپ دلاور ز کار یکی را نبد دست و بازو به کار

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۲۶)

خالقی مطلق در یادداشت‌هایش تصریح کرده که «متن تصحیح شود به اسپ و» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ۹: ۵۳۵). چاپ مسکو هم «اسپ و دلاور» آورده است (فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۲۴)؛ علاوه بر اینکه در بیت قبل هم از اسپان و گوان سخن گفته شده است:

از اسپان فروریخت برگستوان زره پاره شد بر میان گوان
بدان شاهزاده چنین گفت شاه که یک روز با من به نخچیرگاه
که آبی که دل شاد و خرم کنیم روان را به نخچیر بی‌غم کنیم

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۸۴)

کاش توضیحی در باره معنای «که» در ابتدای بیت دوم داده می‌شد. در چاپ مسکو (فردوسی، ۱۳۷۵: ۹۰) «گر آبی» است. کزازی (۱۳۸۴: ۶۸) به جای «که آبی»، «گرایی» آورده و به نظر می‌رسد هر دو ضبط بهتر از «که» در این بیت معنی می‌دهد. البته نگارنده گمان دیگری هم دارد و آن اینکه شاید «که» در اصل «کی» بوده است؛ چراکه بیت بعد آن گویی پاسخی به پرسش کی (=چه وقت) است، گرچه در نسخه‌بدل‌ها «کی» وجود ندارد:

بدو گفت هرگه که رای آیدت بدان سو که دل رهنمای آیدت

(همان)

۴. نتیجه گیری

کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار که به انتخاب و توضیح سجاد آیدنلو توسط انتشارات سمت منتشر شده است، از بهترین گزیده‌های ادبی دانشگاهی است که هم برای استاد و دانشجو و هم دیگر علاقمندان به شاهنامه، کتابی درخور است. در مقاله حاضر، ضمن اذعان به امتیازات فراوان کتاب، به پاره‌ای کاستی‌های کتاب نیز پرداخته شده است. این کاستی‌ها عبارتند از: حذف‌هایی که موجب نارسایی معنایی در گزیده‌های داستان‌ها شده، شرح و توضیح نارسا یا نادرست برخی ابیات، و نارسایی‌هایی که مربوط به نسخه استفاده‌شده مؤلف است. نگارنده امیدوار است کاستی‌های مذکور در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته در روی جلد کتاب، «داستان هفت‌خان رستم» نوشته شده درحالی‌که در متن «جنگ مازندران» نامیده شده است.

۲. از جمله موارد زیر:

بدو گفت رستم که شد تیره‌روز چو پیدا کند تیغ گیتی‌فروز

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۲۷)

«تیره» و «روز» باید بصورت دو واژه جدا نوشته شوند.

چون از دشت سوداوه آوا شنید برآمد به ایوان و آتش بدید

(همان: ۱۷۴)

«چن» درست است (بنگرید به فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۳۶)

بدو گفت هم‌زور تو پیل نیست هماننده رای تو نیل نیست

(آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۷۵)

«همانده» درست است.

سیاوخش در بلخ شد با سپاه یکی نامه فرمود نزدیک شاه

(همان: ۱۷۶)

۲۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۹، آذر ۱۴۰۰

کسره «در» زاید است.

سیاوش چون او را پیاده بدید فرود آمد از اسپ و پیشش دوید

(همان: ۱۸۳)

«چن» درست است (بنگرید به فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۸۶)

۳. در بیت زیر گذاشتن کسره‌ی اضافه برای «شرم» مفید می‌نماید تا مشخص شود فاعل مصراع دوم هم «دیو» است:

چرا بر دلت چیره شد خیره دیو ببرد از رخت شرم گیهان خدیو

(ب ۱۶۹۱)

۴. از جمله در باره ضبط‌های مختلف «نخستینت فکرت پسینت شمار» (بنگرید به آیدنلو، ۱۳۹۶: ۵۹) و مصراع «سپهرش دهد بهر کیوان و هور» (همان).

۵. کزازی هم «یک روز» ضبط کرده‌است (کزازی، ۱۳۸۵: ۶۴)

کتاب‌نامه

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۶)، شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار، چاپ چهارم، تهران: سمت
اخیانی، جمیله (۱۳۹۰)، «معانی فراموش شده "غمی" و "غمین" در شاهنامه و دیگر متون کهن»،
فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، جلد چهارم، صص ۱۴۶-۱۵۵
اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۷)، «بپیچید و برداشت خود از سرش»، فصلنامه پاژ، سال اول، شماره اول،
صص ۱۳۳-۱۴۲

جوینی، عزیزالله (۱۳۸۲)، داستان رستم و سهراب، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران
خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، یادداشت‌های شاهنامه، ۹، چاپ اول، تهران: مرکز دایره‌المعارف
بزرگ اسلامی

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران
رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۸) حماسه رستم و سهراب، چاپ هشتم، تهران: جامی
شعار، جعفر-انوری، حسن (۱۳۷۵) غم‌نامه رستم و سهراب، چاپ پانزدهم، تهران: قطره
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان،
تهران: قطره

نگاهی به کتاب شاهنامه (۱) نامورنامه شهریار ... (جمیله اخیانی) ۲۱

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹)، نامه باستان، ج ۱، چاپ اول، تهران: سمت

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، نامه باستان، ج ۲، چاپ سوم، تهران: سمت

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴)، نامه باستان، ج ۳، چاپ دوم، تهران: سمت

مینوی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

یاوری، هادی (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی درسنامه‌های متون ادبی - تاریخی»، ادبیات پارسی معاصر، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۲۱-۱۴۲